

## کتاب و کتاب پژوهشی

### پابریگ (۱)

جواد بشری

دستنویس‌هایی که قبلاً در مجموعه‌های شخصی قرار داشته و برخی چیزهای دیگر.

در حال حاضر تعدادی از این اطلاعات را که به نظر فایده‌ای دارند تدوین کرده‌ام و امیدوارم چنان‌که طبیعت این رشته اقتضا می‌کند، مقدار آنها روزافزون شود و در صورت صلاحدید خوانندگان ادامه یابد.

در این شماره که نخستین است، اطلاعاتی پیرامون متنی فارسی از قرن ششم، نکته‌ای درباره‌ی فرهنگنامه‌ای فارسی از قرن نهم یا دهم، گشودن پرونده‌ای برای یکی از بزرگان و شاعران قزوین در سده نهم و دهم با کشف جُنگی به خط او، سرگذشت نسخه‌ای از قرن هشتم که از آن میرزا حسنخان وثوق الدوله بوده و یک رباعی از خیام در مجموعه‌ای دستنویس از سده نهم که در خانقاه عماد فقیه کرمان کتابت شده است دیده می‌شود. در صورت امکان، تصاویری نیز در کنار بعضی نوشته‌ها به روشن شدن مطلب کمک خواهد کرد. در اینجا باید از استاد مهدوی‌راد که پذیرفتند این طرح در «آینه پژوهش» جایی داشته باشد، تشکر کنم.

مدتی است حجم یادداشت‌هایی که درباره‌ی موضوعات به ظاهر پراکنده کتاب و نسخه خطی دارم افزایش یافته است، پس تصمیم گرفتم به گونه‌ای آنها را منتشر کنم. اما نظم دادن به این دست نوشته‌ها عملاً دشوار است. در این یادداشت‌ها که با عنوان «پابریگ»<sup>۱</sup> و سلسله وار در مجله آینه پژوهش منتشر خواهد شد (به امید خدا)، هر چیزی که در حوزه نسخه خطی جای گیرد دیده می‌شود. پیش از این، مقالات کوتاه عباس اقبال، یادداشت‌های پراکنده‌ای که در بخش‌هایی از «ارمغان»، «پغما»، «آینده» و غیره منتشر می‌شد، نوشته‌های پر اطلاع محمد تقی دانش پژوه که سبک استطراد نویسی داشت و از همه مشهورتر تازه‌ها و پاره‌های استاد افشار تجربه‌های موفقی بوده‌اند از عرضه اطلاعات پراکنده ایران‌شناسی و کتاب خطی. همچنین وبلاگ‌ها و سایت‌هایی هستند که چنین یادداشت‌هایی عرضه می‌کنند.

در «پابریگ» ممکن است این قسمت‌ها جای گیرد: اطلاعاتی از کتابی نویافته که به صورت خطی یا چاپ سنگی و به ندرت چاپ‌های کمیاب ولی مهم به دست آمده، کشف اثری تازه از نویسنده‌ای مشهور و شناخته شده، یافته شدن نسخه‌ای از اثری گمشده، نکته‌ای پیرامون یکی از بزرگان متقدم در متنی چاپ نشده یا در لابه لای نسخه‌ای خطی، بیتی یا ابیاتی که شایسته اهمیت است، اصلاحیه‌ای بر فهرست‌های دستنویس‌های اسلامی یا افزودن اطلاعاتی بر آنها، معرفی نسخه یا نسخه‌های نویافته‌ای از متنی کم نسخه، پیگیری محل نگهداری

۱. «پابریگ» معادلی است که برای اصطلاح «رکابه» آن راه کار می‌برند. «رکابه» در کتاب‌های خطی یک یا دو کلمه آغاز برگ بعدی است که در پایین اوراق قبلی می‌نویسند تا در صورتی که اوراق کتاب به هم خورد از طریق رکابه‌ها نظم پیشین را بیابند. این سلسله از یادداشت‌ها را به دلایل چندی از جمله اختصار مطلب و نیز پیوندها و ارجاعاتی که درباره دانسته‌های پیشین در اختیار می‌گذارد «پابریگ» نامیدم.

۱. لزوم تصحیح مجدد «گزیده در اخلاق و تصوف» و انتشار «خلاصه السلوک» از خانقاهی

نسخه ای خطی از سده نهم ق در کتابخانه مرحوم سعید نفیسی وجود داشت که متن فارسی ای بود در موضوع تصوف و گویا متعلق به قرن ششم ق. سعید نفیسی درباره متن این دستنویس بر پشت نسخه اش یادداشتی نگاشت و آن را «نسخه منحصر به فرد» دانست. این متن همان است که در ۱۳۴۷ ش با عنوان «گزیده در اخلاق و تصوف» به کوشش استاد ایرج افشار منتشر شد و بعد از آن به سال ۱۳۷۴ با افزودن مطلبی بر مقدمه قدیم مجدداً تجدید چاپ شد.

مؤلف ابونصر طاهر بن محمد خانقاهی است که گویا در عصر تدوین الانساب سمرانی وفات کرده بوده و به احتمال فراوان در قرن ششم ق می زیسته است. استاد افشار در مقدمه و افزودگی ای که در چاپ دوم دیده می شود، اطلاعاتی در باب وی آورده که از تکرار آن دوری می کنم. فقط باید گفت در افزودگی چاپ دوم دانستیم نسخه ای دیگر که تحریری مختصر و متفاوت از این متن به شمار می آید در کتابخانه توپینگن آلمان نگهداری می شود. استاد افشار همان زمان لزوم تصحیح مجدد اثر را متذکر شد، به ویژه آنکه منابع فرعی دیگری چون ترجمه ترکی قرن دهمی از متن فارسی که خوشبختانه نسخه های متعددی دارد و سه میکروفیلم از آنها در دانشگاه تهران هست، به تصحیح بهتر متن فارسی کمک خواهد کرد.

البته هدف از این یادداشت خبر دادن از نسخه ای دیگر به جز نسخه نفیسی و توپینگن است که آن را آقای عارف نوشاهی شناختند و اشاره به اثری دیگر از ابونصر طاهر خانقاهی است که دستنویسی از آن باقی مانده است و ضرورت دارد تصحیح و بررسی شود.

نسخه سوم کتاب گزیده در واقع به کتابخانه شخصی مجموعه دار مشهور مرحوم خلیل الرحمان داوودی (در گذشت ۲۰۰۲ میلادی) متعلق بوده که در ۱۱۵ صفحه به خط نسخ سده دوازده و سیزده ق کتابت شده. در آغاز این دستنویس به اشتباه آمده «هذا رسالة مولانا زين الدين ابوبكر تاييادي قدس الله تعالى ارواحهم» که آقای نوشاهی آن را شناسایی کرد و چند جا مطلبی را جمع به آن نوشت (از جمله ر. ک: عارف نوشاهی، «نسخه های خطی چند مجموعه شخصی در لاهور (پاکستان)»، نسخه پژوهی، دفتر سوم، ص ۴۹۵). اگر به آن کتابخانه شخصی دسترسی نباشد، عکسی از این نسخه در کتابخانه عارف

نوشاهی به شماره ۸۵ موجود است (ر. ک: عارف نوشاهی، «فهرست نسخه های خطی و عکسی (عربی و فارسی) کتابخانه عارف نوشاهی (اسلام آباد-پاکستان)»، نسخه پژوهی، دفتر اول، ص ۴۵۰).

اما اطلاع ارزنده این نوشته، خبر از وجود دستنویسی از کتاب دیگر ابونصر خانقاهی است که خلاصه السلوک نام دارد. ما از خلال متن چاپی گزیده در اخلاق و تصوف از وجود دو اثر دیگر مؤلف که هادی و تحفه نام دارد مطلع بودیم. ولی نفیسی در تاریخ نظم و نشر (ج ۱، ۱۴۶) از خلاصه السلوک او نام می برد که حتی مثلاً استاد افشار هم نتوانستند مرجع این انتساب را بیابند و نوشتند: «مرجع انتساب این کتاب به شیخ نیز معلوم نگردید» (گزیده در اخلاق و تصوف، ص سیزده مقدمه).

نفیسی در دی ماه ۱۳۲۹ نسخه ای از خلاصه السلوک را در کتابخانه ریاست رامپور هندوستان دید. وی در مقاله ای پر اطلاع با عنوان «کتاب های مهم کتابخانه ریاست رامپور» (پیام نو، ج ۴، ش ۹، ص ۵۲-۵۳) ضمن بر شمردن ۱۴۹ نسخه مهم این کتابخانه به توصیف خلاصه السلوک می پردازد. با توجه به در دسترس نبودن این منبع برای بسیاری از خوانندگان و نویافته بودن آن، عین نوشته نفیسی در اینجا نقل می شود:

«خلاصه السلوک از خواجه فقید [ظ: فقیه] زاهد واعظ امام ابونصر طاهر ابن محمد خانقاهی سرخسی مغربی به فارسی در تصوف. این امام واعظ سرخسی از بزرگان صوفیه قرن پنجم بوده، متنی در کتاب ها ذکری از او نیست و به جز این کتاب خلاصه السلوک کتاب دیگری در تصوف دارد به نام گزیده که شامل چهل و پنج باب است و در آن کتاب خود تصریح می کند که پیش از کتاب گزیده دو کتاب دیگر به نام هادی و تحفه تألیف کرده است. از این کتاب گزیده نسخه ای بسیار معتبر که از خط و کاغذ آن پیداست در آغاز قرن نهم نوشته شده، نزد من هست و آقای فواد کوپرلو، دانشمند معروف ترکیه که اکنون وزیر امور خارجه آن کشور است، نسخه ای از ترجمه ترکی این کتاب گزیده دارد و در آن ترجمه نام مؤلف را تنها «شیخ الاسلام سرخسی» ضبط کرده اند. نسخه خلاصه السلوک کتابخانه رامپور در چهل و شش باب است و بدین گونه آغاز می شود: الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی رسوله محمد و آله اجمعین، چنین گفت خواجه امام جلیل زاهد واعظ ابونصر طاهر بن محمد خانقاهی سرخسی المغربی که چون دیدم حاجت مردمان به علم و اخبار آمده است از رسول صلی الله علیه و سلم که علم پیش از آن است که او را بتوان شمردن ...»

اگر بنا باشد کسی به تمامی آثار ابونصر خانقاهی را بررسی کند باید علاوه بر عکس نسخه خلیل الرحمن داوودی به دستنویس خلاصه السلوک<sup>۲</sup> هم دست یابد. در این حالت است که باقی مواد یک تحقیق جامع را در گنجینه کتابخانه دانشگاه خواهد یافت، از جمله میکروفیلم نسخه تویبگن که در ۷۵۴ ق کتابت شده، نیز میکروفیلم‌هایی از سه نسخه ترجمه ترکی گزیده نیز اصل دستنویس سعید نفیسی که پس از فوت او به دانشگاه منتقل شد و اکنون به شماره ۵۶۶۶ در آنجا نگهداری می‌شود و دو میکروفیلم هم از آن در همان جا محفوظ است.

## ۲. یادداشتی اصلاحی درباره اقاویم المعجم

در فهرست گرانسنگ استاد ایرج افشار از دستنویس‌های فارسی کتابخانه ملی اتریش (ایرج افشار، فهرست دست‌نویس‌های فارسی در کتابخانه ملی اتریش و آرشیو دولتی اتریش در وین، فهرستگان - فرهنگستان علوم اتریش، ۱۳۸۲) نخستین نسخه‌ای که معرفی شده است اقاویم المعجم نام دارد. از آنجا که درباره جزئیات این فرهنگ لغت حدس‌هایی زده‌ام، این یادداشت را ترتیب دادم تا نظر دیگران را هم بدانم.

در فهرست آمده که کتاب لغت فارسی به فارسی و فارسی به ترکی است به ترتیب الفبایی. از آنجا که مؤلف در چندین جا ابیاتی و حتی قطعاتی به شاهد می‌آورد که ذکر جمال الدین ابواسحاق در آنها دیده می‌شود احتمال دارد آن اشعار به ظن قوی سروده مؤلف و در مدح پادشاه همعصر خود او باشد و این جمال الدین ابواسحاق همان شاه شیخ ابواسحاق اینجو شیرازی (م ۷۵۸ ق) فرض شده است. همچنین یک ویژگی این فرهنگنامه وجود شواهد شعری فراوان از شعرای متقدم فارسی گوی است، به طوری که عرضه لیستی از نام این شاعران در فهرست توجه خواننده را جلب می‌کند. با این حال تعلق آن به ابواسحاق اینجو ذهنم را به سمت معیار جمالی اثر شمس فخری اصفهانی برد؛ کتابی که در چهار بخش تدوین و به نام ابواسحاق اینجو شده و بخش چهارم در لغت فارسی است (شمس فخری اصفهانی، واژه‌نامه فارسی بخش چهارم معیار جمالی، ویراسته دکتر صادق کیا، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷). مقایسه‌ای بین اشعار مرتبط با ابواسحاق در اقاویم (که استاد افشار تعدادی از آنها را در فهرست آورده) و معیار جمالی مشخص کرد اقاویم به هیچ وجه در قرن هشتم و در شیراز و به نام ابواسحاق تدوین نشده، بلکه چنان که بعد از این خواهد آمد به احتمال فراوان در

یکی از مناطق روم و پس از قرن هشتم نگاشته شده است. اکنون به ذکر ابیات مرتبط با ابواسحاق در اقاویم و پیگیری آنها در معیار اشاره‌ای می‌کنم و سپس درباره محل تدوین این فرهنگنامه مطلبی مختصر خواهم گفت.

در فهرست اتریش، صفحه ۲۳ و ۲۴ ابیاتی در ستایش ابواسحاق آمده که به ترتیب در این صفحات واژه‌نامه معیار جمالی دیده می‌شود: ص ۵۱ (عالم از عدل ...)، ص ۳۵ (یگانه شیخ ...)، ص ۴۲ (ابواسحاق آن شاهی ...)، ص ۲۲۹ (شیخ ابواسحاق کز تینش ...)، ص ۲۳۸-۲۳۷ (رحمتی آخر ای مه بی باک ...) و ص ۴۳۱ (فلک بر آستانش سر ...).

از این مقایسه روشن شد که مؤلف اقاویم برخی بخش‌های معیار جمالی را بدون ذکر مأخذ آورده و همین موجب شده که اثر در نگاه اول تقدیم شده با مرتبط با ابواسحاق اینجو دانسته شود. البته قصد من این نیست که بگویم اقاویم فقط از بخش لغت معیار جمالی استفاده قرار کرده، چون لیست سراینده‌گان شواهد شعری در اقاویم نشان می‌دهد وی از فرهنگ‌های دیگری که از معیار قدیم‌ترند، استفاده کرده که نخستین احتمال، لغت فرس اسدی است. تا بررسی دقیق این فرهنگنامه با لغت فرس و موارد دیگر بیش از این نمی‌توان در این باره سخن گفت.

اما درباره مکان تألیف این فرهنگ باید گفت از اشاره مؤلف نا شناس در مقدمه که در سرزمینی می‌زیسته که زبان فارسی، زبان دوم آنهاست و محل کتبت یکی دو نسخه این اثر می‌توان فهمید این کتاب در حوزه روم گردآوری شده است. خاصه آنکه معادل ترکی اکثر واژه‌ها را هم به دست می‌دهد؛ وی در مقدمه که در فهرست استاد افشار نقل شده گوید: «... دیدم در این عهد لغت فرس رواجی هر چه تمام‌تر یافته است تا حدی که همه اهل قلم از اکابر و اصاغر به آموختن زبان فارسی رغبتی تمام نموده‌اند و آن کتب را به فارسی ترجمه کرده‌اند... و چون این رساله در زبان عجم قانون و اصل بود این را اقاویم المعجم نام نهاده شد...».

نسخه کتابخانه ملی اتریش در ۹۳۵ ق در صوفیه کتابت شده است. همچنین نسخه کتابخانه عارف حکمت مدینه در «آدرنه» ترکیه به قید کتابت در آمده است (احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، ص ۱۹۶۲-۱۹۶۳).

۲. دوست بسیار فاضل و ارجمندم، آقای بهروز ایمانی نسخه‌ای دیگر از این کتاب را - که در دانشگاه علیگر هند قرار دارد - یافتند. نسخه مزبور در این منبع معرفی شده است: سبزی در کتابخانه‌های هند و پاکستان، عزیزالله عطاردی، انجمن مخطوطات ایران - عطارد، ۱۳۷۶، ص ۳۱۲.

دادن به اشعار کتاب جنگ است که خود از رجال علمی و ادبی قزوین بوده. این جنگ را باید در واقع دفتر یادداشت او تلقی کرد که تا آخرین روزهای حیاتش هم نزدش بوده و شخصی پس از مرگش ماده تاریخی ارزشمند در جایی از آن درباره مرگ او نوشته است. این شخص محمد امین هروی جامی متخلص به «وصالی» است که در ۹۳۹ ق در قاهره مصر ماده تاریخ زیر را برای شریف بن علی قزوینی سروده است:

«تاریخ وفات سید شریف ولد قاضی علی قزوینی علییه  
الرحمة فی غره شهر شعبان

رفت ازین دار فنا سید پاکیزه شریف  
نور چشم خرد و روشنی دیده دین  
داشت علم و عمل و خلق و کرم، عقل و تمیز  
بود موصوف درین دهر باوصا [ف] چنین  
میل کرد از وطن خویش به سوی کعبه  
زین جهت بود برون آمدنش از قزوین  
گرچه آهو صفت او تیز تک آمد در راه  
لیک شیر اجلش بود نشسته به کمین  
پنجه زد شیر اجل رشته عمرش بگسیخت  
مگر آن رشته باریک نبود دست متین  
شیشه ساعت عمرش به حلب خرد شکست  
لاجرم می شکند شیشه چو افتد به زمین  
رفت از عالم و عالم شده بر ما تاریک  
زانکه روشن به رخ دوست بود چشم، بین  
هست ازین واقعه صعب «وصالی» محزون  
واقعا هیچ کسی نیست که او نیست حزین<sup>۳</sup>  
بهر فوتش بطلب خلد برین گفت دلم  
گشت تاریخ وفاتش «بطلب خلد برین» [۹۳۹]

۳. در تدوین فرهنگ فارسی به ترکی معروف به «الفت نعمت الله رومی» (۹۶۹ق) از مآخذی به نام «اقنوم عجم» استفاده شده است. در این باره ر. ک: احمد منزوی، فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۳، ص ۲۰۲۰-۲۰۲۲؛ محمدتقی دانش پروزه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران، دانشگاه تهران، ص ۱۸۱-۱۸۰، ۱۳۳۹ (تاریخ مقدمه). حدس می زنم «اقنوم عجم» و «اقانیم عجم» نام دو اثر مجزا است که در فهرست اسناد منزوی با هم خلط شده است و گویا نسخ دهخدا و آستان قدس «اقنوم عجم» و نسخه اتریش و شاید عارف حکمت مدینه و مراد ملای ترکیه «اقانیم العجم» باشد.

۴. جزین هم می تواند باشد.

در پایان گفتنی است آغاز برخی نسخه های وصف شده در فهرست منزوی از جمله نسخه دهخدا و آستان قدس رضوی با نسخه اتریش نمی خواند و گویا کتاب دیگری است. <sup>۳</sup> ولی در کتابخانه مراد ملای ترکیه نسخه ای وجود دارد شبیه نسخه اتریش (توفیق ه. سبحانی، فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه های ترکیه، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۵۱۲).

۳. اطلاعاتی از شریف بن علی قزوینی، سراینده سده نهم و دهم در جنگی به خط خودش

در موزه باستان شناسی (نمی دانم کجاست، گویا در ایران نباشد) نسخه ای کشکول وار نگهداری می شود که موضوع بحث این نوشته است. مرحوم مجتبی مینوی میکروفیلمی از این جنگ کشکولی تهیه کرد که اکنون به شماره ۱۰۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه و عکس آن به شماره های ۱۵۲ تا ۱۵۴ در همان جا نگهداری می شود (ر. ک: محمدتقی دانش پروزه، فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۴۰۸).

جنگ موزه باستان شناسی در سال های ۹۳۳-۹۳۹ ق گردآوری و کتابت شده است. اگرچه جنگ خط چند نفر را در خود جای داده، ولی بیشتر بخش های آن به خط شخصی موسوم به شریف بن علی حسنی قزوینی است که جای جای آن هم تاریخ زده است. وی در برگ هجده (عکسی) سلسله نسب سیادت خود را تا امام علی (ع) چنین آورده است:

«شریف بن علی بن عبداللطیف بن قطب بن عبدالله بن محمد بن محمد بن احمد بن علی بن ناصر بن امیرکاه ابن ابی هاشم بن عراقی بن داعی بن زید بن علی بن عبدالرحمن الشجری بن قاسم بن حسن بن بن [کذا] زید بن الامام حسن (سبط رسول الله رب العالمین) بن علی بن ابی طالب علیهما السلام».

بیشتر یادداشت های این جنگ اعم از شعر و نثر به فارسی است و شامل برخی یادداشت های تاریخی (بیشتر از عهد تیموری)، حدیثی، تراجم تصوف و ادبی است. در انتها یا ابتدای برخی بخش ها نام منابع ذکر شده، مانند: احیاء العلوم (غزالی)، حدائق الانوار (فخر رازی)، کشاف (زمخشری)، شواهد النبوة (که فراوان از آن نقل شده)، شاهنامه و ... اشعار فارسی آن بیش از همه از جامی است و پس از او از حافظ. اشعاری نیز در جنگ هست به خط بسیار درشت تر که به یقین بسیار جدیدتر نوشته شده و آنها را باید افزوده مالکان بعدی دانست.

جنگ مزبور حدود ۱۵۰ برگ دارد و از جنبه های گوناگون سودمند است، ولی منظور من از نوشتن این یادداشت توجه

قایله و محرره محمد امین الهروی الجامی کتبه فی تاریخ عاشر شهر شوال سنه ۹۳۹ تسع و ثلاثین و تسعمائه فی قاهرة المصر مصون عن الآفات و العاهات والسلام» (برگ ۹۹-عکس).

از خلال این قطعه شعر بر می آید که شریف بن علی قزوینی قاضی زاده ای ساکن قزوین بوده که زمانی که به قصد کعبه قزوین را ترک کرده و به سال ۹۳۹ در حلب در گذشته است «وعالی» تخلصی، ماده تاریخی برای او سروده و در حاشیه یکی از اوراق جنگ مزبور- که گویا تادم مرگ نزد شریف قزوینی بوده- یادداشت کرده است. چون شریف قزوینی در مواردی قاهره را محل کتابت برخی صفحات آورده، می توان حدس زد وی سفرهایی به قصد غرب عالم اسلام آغاز کرده بوده و قصد داشته آن را به کعبه پایان دهد و حج گزارد و به قزوین بازگردد که اجل مهلتش نداده است. تخلص قزوینی «شریف» است، اینک برخی اشعار وی در این جنگ:

- برگ ۳ عکسی: «لکاتبه فی تاریخ الامام علی ابن موسی الرضا علیهما السلم:

علی موسی جعفر علیه الف سلام

امام انسی و جتی و رهبر مطلق

چو سال رحلت او از جهان طلب کردم

بداد هاتف غیبی بدین وتیره سبق

که چون امام توجه به سوی رضوان کرد

ندار سید ز فردوس «یا امام بحق» [۲۰۳]

نظمها و کتبا العبد الفقیر الی شفاعة ائمة الهدی شریف بن

علی الحسنی فی ۲۳ شهر محرم سنه ۹۳۹».

- برگ ۱۱۶ عکسی: لراقمه

گلرخ سروروان مایی

مهوش موی میان مایی

تو کمین کرده به قصد دل ما

ترک خم کرده کمان مایی

ما ترا دوستر از جان داریم

تو چرا دشمن جان مایی

ز حمت من مده ای ناصح، چون

غافل از درد نمان مایی

از تو چون گل دل پر خون داریم

گرچه تو غنچه دهان مایی

وله:

خطی که تازه ز نسرت بر آورده

خطیست نامسخ حسن بشر آورده

چه کاکلست عجب فتنه ایست بر سر او

به قصد جان و دل خلق سر بر آورده

نوشته از قلم مو بگرد لب خط سبز

به ملک حسن، برات دگر بر آورده

نهال سرکش موزون او به باغ امل

بلندگوی که سوز جگر بر آورده

گلست آن نه بدن کی بود ... [ناخوانا]

که بینم آن گل سیراب در بر آورده

جدا ز لعل لبش تلخ کام ازان باشم

که بخت شور، مرا زان شکر بر آورده

اگر به کوی تو نبود شریف راراهی

به روی غیر تو این بس که در بر آورده

راقمه و ناظمه افقر عبادالله الغنی شریف بن علی الحسنی

کتب ... شهر ذی قعدة سنه ۹۳۵

وله:

بی درد و غمت شادی ازین دل دورست

بی مهر رخت عالم جان بی نور است

پیوسته دلم خراب باد از غم تو

زانرو که نه گنج را محل معمور است

لمحرره:

مائیم و غم عشق و ره بدنایم

وز جام محبت همه درد آشامی

عمری ره عشق رفته وز محنت و غم

ننهاده به کام خود درین ره گامی

[بدون عنوان]:

ای گشته به وصف حسن تو ناطقه لال

یک صورت، دلکش چو تو کم بسته خیال

از روز سیاه من چه پرسى احوال

خال رخ خرد بین و بدان صورت حال

وله:

هر چند که بیش بیند آن شوخ نیاز

بر شیوه ناز و غمزه افزایش ناز [ظ: باز]

اوراست همه کرشمه و خنده مدام

ماراست همیشه گریه و سوز و گداز

- در برگ ۱۵۰ عکسی نیز اشعاری با عنوان «لراقمه» و

«لکاتبه» هست که به نظر از همین شریف قزوینی باشد.

۴. سرگذشت نسخه کهن «محاسن اصفهان»

سید جلال طهرانی کتاب محاسن اصفهان اثر مافروخی اصفهانی (قرن پنجم - به عربی) را به سال ۱۳۵۲ ق تصحیح کرد و همان زمان از سوی چاپخانه مجلس به طبع رسید و بعدها آن را انتشارات اقبال است کرد. مفضل بن سعد بن الحسين المافروخی اصفهانی، کتاب محاسن اصفهان، تصدیقاً لتصحیح و طبعه و نشره السید جلال الدین الحسینی الطهرانی، بی تا، [تهران]؛ به ضمیمه آن: رسالة الارشاد فی احوال صاحب الکافی اسمعیل بن عبّاد، للسید الجلیل ابی القاسم احمد بن محمد الحسنی الحسینی القویانی اصفهانی. مرحوم طهرانی در این تصحیح از نسخه ای کهن استفاده کرد که میرزا حسنخان وثوق الدوله آن را به او اعطا کرده بود. این نسخه که در ۷۳۵ ق کتابت شده، زمانی از آن شیخ بهایی بوده و او ابیاتی به عربی و فارسی بر آن نوشته است. خوشبختانه مرحوم طهرانی تصویر خط شیخ بهایی را در صفحه پایانی مقدمه خود آورده که شامل سه شعر عربی و یک رباعی فارسی است. این مورد اخیر از سروده های خود شیخ است، چون عنوان «لکاتبه ...» دارد. تصویر انجامة (ترقیمه) این دستنویس نیز در پایان متن محاسن، ص ۱۲۴ آمده است. از سرنوشت این نسخه اطلاعی در دست نبود تا اینکه اتفاقی در فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی وصف آن را یافتیم و دانستم که اکنون در مخزن کتاب های خطی آنجا نگهداری می شود. این کتاب ۱۴۳ برگ ۱۹×۱۴ سانتی دارد و به شماره ۳۳/۱۳۳ در کتابخانه نامبرده در دسترس است (ر. ک: ابوالفضل عرب زاده، فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی، ص ۶۳۸، دار القرآن الکریم، قم، پائیز ۱۳۷۸).

۵. یک ریاضی از خیم

در کتابخانه فاضل خوانسار مجموعه ای کهنه به شماره ۲۳۹ نگهداری می شود که چندین رساله عربی و فارسی دارد. اجزای این مجموعه در فهرست فاضلانه جناب سید جعفر حسینی اشکوری معرفی شده است که خوانندگان را بدان ارجاع می دهم (سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله فاضل خوانساری (ره)، ج ۱، ص ۱۹۹ تا ۲۰۳ - مؤسسه ... فاضل خوانساری - انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۴). بعدها عکسی از این نسخه تهیه شد که اکنون به شماره ۱۸۶ در مرکز احیای میراث اسلامی در قم محفوظ است. در

مراجعه ای که به این نسخه (عکسی مرکز احیاء) داشتم - باعث آن نیز عکسی بود که در پایان مجلد اول فهرست خوانسار دیده بودم - مقداری شعر فارسی در آن دیدم که گرچه زیاد نبود، ولی نکات نادر و ارزشمندی در برداشت.

این مجموعه شامل دو بخش کلی است که به حداقل دو دوره زمانی متفاوت مربوط است. بخش نخست که از آغاز تا پایان صفحه ۲۱۹ را گرفته، متعلق به قرن دهم ق است و شامل رسالاتی به خط دانشمند مشهور شیعی، محقق کرکی و برخی رسالات منقول از خط وی و تعدادی دیگر که یکی تاریخ ۱۰۴۰ ق دارد. بیشتر یا شاید تمام محتویات این بخش (تا پایان ص ۲۱۹) شیعی است. اما بخش دوم که سراسر متفاوت از قسمت نخست است از صفحه ۲۱۹ با رساله معرفه النقاویم (سی فصل) خواجه نصیر الدین طوسی آغاز می شود و تا پایان مجموعه (ص ۲۷۲) ادامه دارد. البته در بین رسالات این بخش هم مطالبی به خط جدیدتر دیده می شود که مالکان نسخه در ادوار بعدی آنها را نوشته اند و کم ارزش است.

این قسمت دوم حاوی معرفه النقاویم، قصیده «قفانبک» از اسرار القیس، رسالة الطیور و اثبات العقل و النفس هر دو از محمد غزالی، رسالة الطیور بوعلی سینا، دو اجازه روایتی برای جلال الدین صدیق، مورخ ۸۳۱ ق و رساله ای مختصر در فرق بین الحاد و توحید پیشکش به جلال الدین صدیق طوسی در ۸۵۲ ق است. در پایان رساله نخست که از خواجه نصیر است رقمی چنین آمده: «تمت فی اوائل شعبان بکوبنان سنة ۸۲۹» [به عدد] ولله الحمد والمنة (ص ۲۴۰ نسخه). این کوبنان همان زادگاه نعمت الله ولی است که کوبنان هم خواننده شده و از ایالت کرمان است. در انتهای رساله الطیور غزالی هم چنین آمده: «تمت رسالة الطیور یوم الاربعاء ثانی شوال سنة ۸۳۱ ببلدة کرمان فی المدرسة الرکنیة» (ص ۲۴۹ نسخه). رقم رساله اثبات العقل و النفس غزالی هم چنین است: «تمت الرسالة عصر ثانی شوال سنة ۸۳۱» (ص ۲۵۵ نسخه). انجامة رساله الطیور بوعلی مفصل تر و پر اطلاع تر است: «تمت ... یوم الجمعة ثالث شوال سنة ۸۳۱ ببلدة کرمان ... عن الحدیثان فی الخانقاه العمادیة الفقیهیة، لازلالت محضوفة بالبرکات و الحمد لله و علی نبیہ الصلوات و علی آله السلم و التحیات» (ص ۲۶۰ نسخه) که نشان می دهد کاتب، این رساله را در خانقاهی کتابت کرده است که گویا منسوب به عماد فقیه کرمانی، صوفی و شاعر مشهور قرن هشتم ق بوده است.

البته این نکته دلیل بر صوفی بودن کاتب نمی باشد. چون کسانی که صوفی و خرقه پوش هم نبوده اند می توانسته اند در خانقاه به سر برند و ساعاتی را در آن بگذرانند. در کل این مطلبی است که بیش از این نمی توان روی آن بحث کرد.

رساله پایانی را چندین سال بعد در ۸۵۲ ق شخصی به نام ابو اسحاق بن نظام بن منصور کتابت کرده است و در انجمله آورده: «حرره العبد العاصی، ذو القلب القاسی، ابو اسحاق بن نظام بن منصور عفا الله عنهم فی العشر الاول من ذی القعدة لسنة اثنتین و خمسين و ثمانماية هجرية» (ص ۲۷۲ نسخه).

اشعاری در چند جای این بخش دوم (بخش کهنه قرن نهمی) هست که البته اشعار فارسی آن مد نظر است، از جمله در ابتدای این بخش، ص ۲۱۹ ابیاتی پراکنده آمده که یکی تخلص عماد دارد و یکی عنوان «شیخ سعدی» و بقیه که چهار بیت بیشتر نیست، جستجو نکردم که از کیست. غزلی هم تخلص «حافظ» دارد که برای تشخیص قدمت آن باید مرکب نسخه را از روی اصل دستنویس بررسی کرد. مطلع آن این است:

گر درج گوهرت به سخن درفشان شود  
چشمم گهرنثار و دلم خون چکان شود

و مقطعش چنین است:

دانی گی از دهان تو حافظ رسد به کام

روزی که همچو روی تو بختش جوان شود

گفتنی است این غزل در نسخه های معتبر و کهنه دیوان نیست و قوت چندانی هم ندارد. جز این در صفحه ۲۶۷ تعداد زیادی شعر معمایی آمده که در بین سراینده گانش نام «امیر علیشیر نرایی» و «جامی» دیده می شود. اشعار این صفحه به خط نستعلیق قرن نهم و دهم ق است و بدون تاریخ.

اما مهم ترین شعر فارسی این مجموعه - که غرض از نوشتن این یادداشت، بیان اهمیت آن است - رباعی ای است به نام خیام. این شعر در پایان نسخه به خطی کهنه آمده که بعد راجع آن بحث خواهیم کرد. تصویر این شعر را خواهیم آورد تا خوانندگان هم آن را در نظر داشته باشند. (تصویر آن در پایان جلد نخست فهرست فاضل خوانسار هم آمده است). اما شعر مزبور:

«العمر الخیام

لقد قال لما زار فی الخل لم یکن  
سوی الثقل و الابرام عندك حاصلی  
فقلت نعم ابرمت حبل مودتی  
و اثلقت بالانعام و البر کاهلی  
و ایضاً له:

می خوردن و شاد بودن آیین منست  
ایمن بودن ز کفر و دین، دین منست  
گفتم بعروس دهر کابین تو چیست  
گفتا دل خرم تو کابین منست» (ص ۲۷۲ نسخه)

مشکلی که شاید در نظر آید، یکی خدشه وارد کردن بر خط این اشعار است که آیا واقعاً کهنه است و در همان سده نهم ق کتابت شده (بین سال های ۸۲۹-۸۵۲ ق). در این مواقع محتاطانه ترین کار اتخاذ جدیدترین تاریخ است که در اینجا سال ۸۵۲ ق باشد. ولی مشکل این است که قلم این دو تاریخ (۸۵۲) که در پایان آخرین رساله آمده) و شعر مزبور با هم متفاوت است و نمی توان از طریق آن کهنگی کتابت ابیات را ثابت کرد.

اما خوشبختانه از میان پراکنده نویسی های این بخش یکی تاریخ کتابت دارد و خط آن بی شباهت به خط شعر خیام نیست که می تواند به اثبات کهنگی کتابت رباعی خیام کمک کند و آن تاریخی است که در پایان بیتی عربی در حاشیه صفحه ۲۶۵ دیده می شود. این تاریخ چنین است: «فی یوم الجمعة ۱۰ رجب المرجب سنة ۸۵۳ ببندر اباد عمر الله» (تصویر آن دیده شود). حال اگر بپذیریم که شعر خیام حداکثر در ۸۵۳ ق کتابت شده، چنان که نوع خط نیز قدمت آن را گواهی می دهد، باید وجود این رباعی را - که عجلتاً در مجموعه های رباعیات پر شمار منسوب به خیام آن را نیافتم - غنیمت دانست. البته تاریخ کتابت آن چه ۸۳۱ باشد و چه ۸۵۳ به هر حال در طرح آقای سید علی میرافضلی (در کتاب «رباعیات خیام در منابع کهن») جای ندارد، ولی سندی است تا حدودی کهنه و درخور ملاحظه.

و صارا الحاداً او تعطیلاً و زنه احد المذودین السابقین ایضا و لابد فی هذه المسألة  
من تأمل کثیر شایف و تفکر طویل و این مراجعات مع صفاء وقت و علو  
و فراخ بال و صرف عمر فانها قرة عین الصدیقین و لیس فی الدین المحدث  
و جمیع الادیان الالفسیله اذ حق و احم و اشکل و اجموع الی صرف الغایة  
هذه المسئلة هذه هدیة اهدیتها الیک یا ایها القدر الصادق الصادق و

احد الصحیح اذا اجبت احدا فقله انی اجبک اولفظ هذا معناه  
فاقول و انه انی اجبک فی الله جاشیدا  
و جبک فی قلبی فکیف تغیب

حرره العبد العاصی ذوالقلب الفاجر  
عبداللہ  
مصنوع  
ابو اسحق نظامی  
فی العصر الاول من صی العبد  
و خمس مائة و خمسون

م

بسم الخیر

لقد ناک لما زاد فی الخلق لم یکن  
فلم یفهم ابرمت جبل بودی  
سوی الشغل و ما برام غندر حاصل  
واثقت بالانعام و البرکات  
و انضاله  
فی حنون و شکر بود آبر شست  
کنتم بودس و لو کابیر تو جبت  
ایز یون آنکو و یون و شست  
کفادل فوم تدا کابیر شست

اول اعطاء

کلمة کلیمه  
کلمة کلیمه

ابو مسلم یزید زبیر جباری  
ابو مسلم یزید زبیر جباری  
ابو مسلم یزید زبیر جباری

الدم بلان الیغنا اوچو  
اصحیح ترمذی و غیره  
بہار شریعت

ابو مسلم یزید زبیر جباری  
ابو مسلم یزید زبیر جباری  
ابو مسلم یزید زبیر جباری

عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم انه قرأنا ما حسن انزلت علیہ  
فعال اندرون مالکوتراہ نہرے الجہ و عدنیہ  
وہ حرکث و روی نے صفتہ اعلیٰ من العسل و اشد صفا  
من اللبن و ابرو من الثلج و البین من الزبد حافظا  
الزبد و او انہ من قصہ عددہ حکوم السماء و روی  
لا یطام من شرب نہ ادا اول و اردو و غیر المہاجر  
الدنسوا الثیاب السعث الرؤوس اللدس لانز و جمل  
المعات و لانیع لہم ابواب السدد موت احدثم  
و حاجتہ تتالجج فی صدرہ لو اقسیم علی اللہ لابرہ  
و عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من قرأ سورہ الکویر  
سقاہ اللہ من کل نہری الجنہ و کتب لہ عشر حسنات  
عدد کل برمان قریبہ العباد فی یوم النحر او یقربونہ  
کس

تذکرہ العالم فی واحد  
عالمنا اللہ و فی ما یوحہ  
الفضل العزیز

دینی نبی و فخر  
صورت ہدایہ  
مہر  
بندہ عالم محمد علی